



خدایا نرسان!

مردی تابوت‌ساز بود. هر روز صبح کرکره مغازه را بالا می‌کشید. جلوی مغازه را آب و جارو می‌کرد. بعد چهارپایه‌ای را که داخل مغازه داشت، جلوی مغازه می‌گذاشت و روی آن می‌نشست. دست‌هایش را بالا می‌آورد و می‌گفت: «خدایا برسان» حالا حکایت ماست! رویدادهای هر شماره را که تحویل می‌دهیم روی صندلی‌مان می‌نشینیم.

نفسی عمیق می‌کشیم و می‌گوییم: خدایا برسان!

البته آن‌چه که آن مرد تابوت‌ساز از خدا طلب می‌کرد رزق و روزی‌اش بود، اما به ضرورت شغلش دیگران رزق او را در مرگ انسان‌ها می‌دیدند. نه این‌که ما از خوبی‌ها و کارهای پسندیده نمی‌گوییم، ولی چون بیشتر کژ‌ها و ناراستی‌ها را به رخ می‌کشیم و بدی‌ها را علنی می‌دهیم، شاید دیگران تصور کنند گرمی بازار ما هم به سوتی دادن مسئولین یا خرابکاری دیگران است یا مثلاً هر چه اختلاس رقمش درشت‌تر باشد ما خوشحال‌تر می‌شویم چون سوژه ما داغ‌تر می‌شود!

نه به جان تیغ و قیچی! همان‌طور که آن مرد بینوای تابوت‌ساز اگر تابوت هم نمی‌ساخت و مثلاً رئیس بانک ملی با تابعیت مضاعف هم بود رزق و روزی‌اش می‌رسید. ما هم اگر همه آقایان دست به دست هم دهند و با سعی و تلاش فراوان برای یک ماه هم که شده، جلوی سوتی دادن خودشان را بگیرند، سوژه ما از جای دیگری (مثلاً همین آمریکا) می‌رسد. پس لطفاً فکر نکنید منظور ما از «خدایا برسان»، از این جور خدایا برسان‌ها است! بلکه در این موارد دست‌هایمان را تا آن‌جا که می‌توانیم بالا می‌بریم و می‌گوییم: خدایا (این‌گونه سوژه‌ها را) نرسان.

خبر

ع

ش ۱۳۳



نفوذک

هر چه به آقایان می‌گوییم: آن همه صفحه مال شما، این تن نمیره به جایش آن تن بمیره به این دو صفحه «رویداد آشنا» کاری نداشته باشید: می‌گویند: «هکی، از کجا معلوم خوانندگان محترم بعد از این که حرف‌های خوشمزه این دو صفحه را خوانند، بقیه صفحات مجله را هم بخوانند؟!» پس ما هر حرف با مزه‌ای به ذهن‌مان رسید توی همین دو صفحه می‌نویسیم. هر چه ما احم می‌کنیم، قهر می‌کنیم، داد می‌زنیم، آن‌ها هرهر می‌خندند و کار خودشان را انجام می‌دهند. یعنی در هر شماره یکی دو مطلب بی‌مزه جا می‌دهند لای مطالب رویداد آشنا. ما هم چاره را در این دیدیم که در همین ستون اعلام کنیم: خوانندگان عزیز حواس‌تان جمع باشد در ستون رویداد آشنا هر چه مطلب بامزه و طنز دلچسب دیدید از ماست و هر چه مطلب بی‌مزه دیدید نفوذی است. امضاء ابوشهرزاد



دیگر توک افسانه‌ها نگردید

به نظر شما عنوان بالا برای کدام خبر این ماه مناسب است:

الف) عقاب بد سلیقه، روی سر جناب رویانیان نشست و اوشان بدون حتی یک لگد زدن به توپ مدیر عامل قرمزها شد.

ب) سوء استفاده افسانه‌ای سه هزار میلیاردی
ج) رسیدن قیمت تخم مرغ به قیمت جهانی طلا و عدم نیاز به آرزوی داشتن مرغ تخم طلا
د) مورد «ج» صحیح است



تا اطلاع ثانوی

به اطلاع والدین محترم می‌رسانیم به دلیل این‌که هنوز بدهی ۲۳۰ میلیاردی شیر پارسال مدارس را به دامداران و گاوهایشان نپرداختیم، تا اطلاع ثانوی خودتان شیر مورد نیاز دل‌بندان‌تان را تهیه بفرمایید. توصیه اکید ما این است که هرگز فواید بی‌شمار لبنیات و به‌ویژه شیر را فراموش نکنید.

سخنگوی خودخوانده برخی از مسئولین



فرا تراز خبر

علی مهر

■ گوشت یخزده گاومیش هندی هم وارد بازار ایران شد.

۹۰/۸/۱ تابناک

■ جای خالی کتاب‌های نویسندگان چینی در رویدادهای ادبی جهان

۹۰/۷/۳۰ ایپنا

■ دادگاه عالی ورزش رأی نهایی در خصوص پرونده دوپینگ سعید علی حسینی را اعلام کرد؛ محرومیت تا اکتبر ۲۰۲۱ (و تا ۳۳ سالگی) [نه مادام العمر]

۹۰/۸/۱۱ جهان

■ مسئولان فیفا متقاعد شدند که زنان مسلمان می‌توانند فوتبال بازی کنند.

۹۰/۸/۱۶ سایت ورزش ۳

■ عاملان مرگ قذافی محاکمه می‌شوند.

۹۰/۸/۱۶ تابناک

■ لاریجانی: کلینتون باید بداند که دیپلماسی لوازم آرایش نیست که برای بزک کردن از آن استفاده کند!

۹۰/۸/۸ فارس

■ کواکبیان: در چند مدت اخیر، کمتر روزنامه‌ای توقیف شده است؛ البته این شاید به این دلیل باشد که برخی مسئولین می‌گویند روزنامه نمی‌خوانیم!

۹۰/۸/۷ تابناک به نقل از ایلنا

■ لاریجانی: خانم وزیر (کلینتون) دیپلماسی را با اسباب بازی اشتباه گرفته.

۹۰/۸/۸ فارس

■ آمریکا: کنترل اینترنت را واگذار نمی‌کنیم.

۹۰/۸/۱ الف

■ لاریجانی: آمریکا وزیر خارجه‌اش را هم مجازی کند!

۹۰/۸/۸ فارس

■ محصولی: بی‌دینی مالیات ندارد.

۹۰/۸/۹ جهان نیوز

■ منشور کوروش پس از قرآن به فضا می‌رود.

۹۰/۸/۸ ایرنا

■ درآمد ۱۰۸ میلیونی کمیته انضباطی در یک هفته.

۹۰/۸/۱۱ روزنامه گل

■ انصاری‌فرد: بدون آن که بدانم شعر کودکی سرودم.

۹۰/۷/۲۹ ایپنا نوجوان



اصرار نکنید از این موضوع حرف نمی‌زنیم

اگر خیال کردید ما در این شماره از سوء استفاده سه هزار میلیارد تومانی و بعدش سوء استفاده‌های دیگر که فقط یک کوچولو صدایشان را درآوردند حرف می‌زنیم، سخت در اشتباهید. اصرار هم نکنید که فایده ندارد. چرا؟ خب معلوم است... ما چطور از سوء استفاده حرف بزنیم که هنوز درباره تعداد صفرهایش در تحریریه اختلاف نظر است. دبیر تحریریه می‌گوید مطمئن باشید یازده تا صفر دارد؛ من شمرده‌ام.

جانشین مدیرمسئول می‌گوید: باور کنید سیزده تا صفر دارد و من می‌گویم: دوازده تا صفر دارد... از هر کی می‌خواهید بپرسید!

تازه در مورد تعداد بانک‌های مشارکت کننده در این «پروژه» عظیم هم اختلاف نظر اساسی است. ما می‌گوییم رسانه‌ها شمرده‌اند و شش بانک بوده: ملی، صادرات، رفاه، سپه، پارسیان و سامان...

جانشین مدیرمسئول می‌گوید: آریا را فراموش کردی!

دبیر تحریریه می‌گوید آریا که هنوز راه نیفتاده بود. حالا اگر بگویی بانک مرکزی یک چیزی...

همه این‌ها به کنار، به نظر این جانب برخی از زوایای «پروژه» عظیم برای خوانندگان محترم غیر قابل باور است. برای مثال همه خوانندگان محترم خدای ناکرده به این مورد برخورد یا حداقل دیده یا شنیده‌اند که وقتی بخت برگشته‌ای صد هزار تومان ناقابل و حتی کمتر مقروض باشد، طلبکاران محترم آبرویش را می‌برند، فحش و ناسزا می‌دهند و اگر دست‌شان برسد، یقه‌اش را جر می‌دهند و می‌اندازندش گوشه هلفدونی؛ به طوری که آن بینوا از ترس به خانه خودش هم ممنوع ورود می‌شود.

حالا چطور جناب رئیس با اتهام به این گندگی با طلبکارانی به این زیادی (یعنی کل ما ایرانی‌ها) قدم‌زنان سوار هواپیما شده و پر؟!

این مطالب را می‌نویسیم و به بگومگوی داخل دفتر نشریه گوش می‌دهیم:

فلان همکار: مگر تابعیت مضاعف جرم نیست؟!

بهمان همکار: اِه‌کی، جرم که هست ولی کو گوش شنوا؟! کلی فوتبالیست و مربی و... هستند که هر روز می‌روند تابعیت یک جای دیگر می‌گیرند و بعد می‌آیند کلی هم قیافه می‌گیرند، هیچ‌کس هم کاری بهشان ندارد.

همکار سوم: با همه این‌ها ما فکر می‌کنیم تشابه اسمی رخ داده و این آقای خاوری مدیر عامل بانک ملی کانادا بوده و الکی متهمش کردند... آخر مگر می‌شود رئیس بزرگ‌ترین بانک کشور بلکه برو بالاتر، بزرگ‌ترین بانک جهان اسلام، کسی باشد که زیر پرچم کانادا قسم خورده و تابعیت گرفته و خانه سه میلیون دلاری آن‌جا خریده و حالا با این همه تشبّت آرا انتظار دارید ما چه بنویسیم؟